

## سپهری، ویتگنشتاین و یالوم

چنانکه آثار نوشتاری و صوتی‌ام گواهی می‌دهد، افزون بر دیگر فیلسوفان و عارفان و شاعران و سالکان مدرن و رمان‌نویسان و فیلم‌سازان، سال‌هاست با مکتوبات دو نفر انس فراوان دارم و در هوای‌شان دم زده و با آنها زیسته‌ام: سهراب سپهری و لودویگ ویتگنشتاین. زیست - جهان و نگرش من به دنیای پیرامون، عمیقاً متأثر از این دو معلم نادیده نادره‌ام است و از ایشان بسیار آموخته‌ام. چند سالی است نام دیگری به این فهرست افزوده شده: اروین یالوم؛ روان‌شناس و روان‌درمان‌برجسته معاصر آمریکایی و مبدع مکتب «روان‌درمانی‌اگزیستانسیل». در این سالیان، اکثر آثار درخشان او، اعم از کتاب‌های آموزشی، داستان‌ها و رمان‌هایش را در مطالعه گرفته و درباره آنها اندیشیده‌ام: «وقتی نیچه گریست»، «درمان شوپنهاور»، «مسئله اسپینوزا»، «خیره به خورشید»، «دروغگویی روی میل» و «روان‌درمانی‌اگزیستانسیل». اخیراً نیز، کتاب بلند «یالوم خوانان» را که گزیده‌ای از آثار یالوم به انتخاب او به انضمام مقالات خواندنی جدیدی درباره نسبت میان روایت، ادبیات و روان‌درمانی است، با لذت تمام خواندم. یالوم از نویسندگان بختیار در میان ما بوده، عموم آثارش با ترجمه‌های خوب و نیکویی روانه بازار شده است؛ شخصاً در این میان، برگردان کتاب‌هایش به قلم سپیده حبیب را خیلی می‌پسندم.

اروین یالوم، در مرز میان روانشناسی، روانکاوی و فلسفه ایستاده و چنانکه خود آورده، قویاً متأثر از نحله اگزیستانسیالیسم و فیلسوفان اگزیستانسیالیستی است چون: کیر که گارد، نیچه، کامو و سارتر. به این فهرست باید شوپنهاور را نیز افزود که در زمره محبوبان یالوم است. یکی از علل توجه جدی من به فلسفه قاره‌ای و در مطالعه گرفتن جدی آثار فیلسوفان قاره‌ای ای چون کیر که گارد، شوپنهاور و نیچه در پنج سال اخیر و برگزاری درسگفتارهایی درباره آراء فلسفی‌شان، خواندن لذت بخش کتاب‌های یالوم بوده است. افزون بر این، در سالیان اخیر، به واسطه یالوم به سروقت فروید و یونگ رفته و در میراث روانکاوی قرن بیستم، به دیده عنایت نگریسته و انبان ذهنم را از اخگرها و بارقه‌های ناب آثارشان آکنده‌ام.

روزگاری که در انگلستان به درس و مشق فلسفی مشغول بودم؛ تفتن و عنایتی به اهمیت روان‌شناسی و روانکاوی نداشتم و کنجکاوی‌ها و کند و کاوهای فلسفی را برای ذهنی جستجوگر کافی می‌دانستم. اکنون که این سطور را می‌نویسم، عمیقاً بر این باورم که یکی از متفکران بزرگ و دورانساز پسا - روشنگری (Post-Enlightenment)؛ زیگموند فروید بوده؛ به نحوی که نمی‌توان مختصات و مقومات جهان جدید را بدون تأمل در آثار او، به نحو جامع‌الاطراف برشمرد و درک کرد.

تفتن یافتن به اهمیت روانشناسی و روانکاوی در روزگار کنونی را مدیون آثار یالوم هستم؛ یالومی که ذوق و قریحه‌ای غریب در فن روایت‌گری دارد و به مدد ژانر داستان و رمان، معجونی مثال‌زدنی و دل‌انگیز از فلسفه اگزیستانسیل و روانشناسی و روانکاوی بر ساخته، عرضه کرده و جهان مخاطبان خود را بسی فراخ کرده است.

خواندن آثار روان‌شناسان و روان‌کاوان مهم سده بیستم و یکم، بزرگانی چون فروید، یونگ، آدلر، هورنای، راجرز، مازلو و یالوم، افزون بر آشنایی با یکی از دیسپلین‌های جدید الولاده در عالم انسانی، کمک مهمی به خودشناسی و رویارویی بی‌واسطه و عریان با «خود» می‌کند:

«رخت‌ها را بکنیم؛/ آب در یک قدمی است/ روشنی را بچشیم/... صبح‌ها وقتی خورشید درمی‌آید متولد بشویم/ هیجان‌ها را پرواز دهیم/ ریه را از ابدیت پر و خالی بکنیم